



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرأیا
علیها یصی

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

امام حسین علیه السلام در آئینه شعر و ادب

ابراهیم بابائی املی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام حسین علیه السلام در آینه شعر و ادب

نویسنده:

ابراهیم بابائی آملی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	امام حسین(ع) در آینه شعر و ادب
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۱۱	ویژگی های شعر کربلا
۱۲	سازمان تبلیغاتی خودکار (ادبیات عرب
۱۸	ارزش معنوی شعر عاشورایی
۲۰	رأیت هلال غم
۲۲	کربلا فرودگاه خوبان
۲۳	کربلا، قبله اهل حقیقت
۲۳	نشان عشق و ایمان و نثار جان
۲۳	در راه کربلا
۲۳	مرحبا ای خاک پاک کربلا
۲۴	کعبه همین جاست در ایمان عشق
۲۴	بار بگشایید این جا کربلاست
۲۴	امشب شهادت نامه عشاق امضاء می شود (شب عاشورا)
۲۵	آب و عطش
۲۷	خانه و خیمه سوخته
۲۸	این کشته فتاده به هامون حسین توست
۲۹	همداستان قیام حسینی (درس هایی از رویداد غم انگیز کربلا)
۳۰	نام حسین و رسم حسین «جاودانه
۳۱	سوگواری و عزاداری برای حسین بن علی
۳۱	ادبیات عاشورایی بر مذاق عارفان
۳۴	درباره مرکز

مشخصات کتاب

پدیدآورندگان: ابراهیم بابائی آملی

ناشر: ابراهیم بابائی آملی

عنوان اصلی امام حسین (ع) در آینه شعر و ادب

صفحه: ۹۳-۱۲۵

جلد: ۱۲

زبان: فارسی

تاریخ: ۱۳۸۱ شمسی

موضوع: ویژگیهای شعر عاشورائی - ارزش معنوی شعر عاشورائی

مقدمه

«ادبیات هر قوم گنجینه نثر و شعر آن قوم است یعنی نتایج عقول آنان و پرورده های قریحه آفریده های خیال و نمونه های بیان ایشان و همینهاست که نفس راتهذیب می کند و می پیراید و عقل را پخته می کند و زبان را استوار می دارد.» استاد حکیمی در کتاب پر ارج ادبیات و تعهد در اسلام می نویسد: «هر فکر و فرهنگی که زبان شعر را به کار نگیرد، در حق خود کوتاهی عظیم کرده است شعر از قدیمترین آفریده های روح بشری است برای نه تنها بیان بلکه القای احساس و درک و تلقی انسان روزی که خواست سخن را به رسالت بفرستد شعر را اختراع کرد، طبع شعر و لطافت شعور، ودیعه الهی است. شاعران متعهد شیعی تاریخ سرخ تشیع را در قالب زیباترین عبارات به نظم کشیده اند و با ذوق سلیم و طبع لطیف خویش همنوایی و همراهی خود را با عاشوراییان اعلان داشته اند.» ادبیات عاشورا» از کنار گاهواره حماسه آفرین عاشورا آغاز شد و با خون دل داغدیدگان این ماتم که هیچ گاه کهنه نمی شود تداوم یافت خون دلی که با اشک چشم می آمیخت و در حالی که بغض سالیان و قرن ها، راه صدا را بر گلو بسته و جوهر قلم خشکانیده از سینه ای به سینه دیگر منتقل می شد. و این آتش هیچ گاه خاموش نشد. هنوز خاک آن تربت آسمانی تازه بود که «عقبه بن عمرو سهمی به کربلا رفت و سرود: مررت علی

قبر الحسين بکربلا- فقاظت عليه من دموعی غزیرهاو بکیت من بعد الحسین عصائباً أطاعت به من جانبیه قبورهاو پس از او، «سلیمان بن قته در رثاء حسین (ع) غمنامه اش را به نظم کشید: مررت علی آیات آل محمد فلم أر أمثلاً لها یوم - حلت ألم تر أن الأرض أضحت - مریضه - لفقده حسین و البلاد اقصعت و كانوا رجاء ثم صاروا رزیه - لقد عظمت تلک - الززایا و جلّت به خانه های آل محمد (ص) گذر کردم و خانه و کاشانه ای همانند آنها ندیدم که روزی دارای اهل و ساکن بود و امروز خالی و وحشتراست (و در منابع دیگر، به جای آن لأرض أن الشمس نوشته اند). نینینی که چگونه زمین خورشید به خاطر فقدان حسین بیمار گشته و شهرها دگرگون گشته است آنها مایه امید (مردم بودند سپس مایه مصیبت (و اندوه گشتند. به راستی که این مصیبت ها بس بزرگ و سنگین بود. زمین کربلا- همچون مینا شد به ذکر یا رب خون خدا شده‌ای کربلا را غم گرفته زمین کربلا، ماتم گرفته تاریخ با همان حافظه ای که در این موارد، بسیار ضعیف و فراموش کار است - به یاد دارد که یکی از تابعین بنام «ابوالرمیح خزاعی (متوفی حدود ۱۰۰ هجری بیشتر تلاش ادبی خود را در مسیر احیای نام و یاد شهیدان دشت خونرنگ طف به کار برد. آن همه اشعار او، در هجوم مخالفان به دست فراموشی سپرده شدند، اما تاریخ به یاد دارد که روزی ابوالرمیح نزد فاطمه یادگار سیدالشهداء رفت و مرثیه ای چنین سرود: تبکی علی آل التبی محمّد و ما اکثرت فی الدّمع بل اقلت وان قتیل الطّف - من آل هاشم اذل رقاباً من قریش - فذلّت کربلا یک جوهره مقدس

تاریخی دارد که اصل رخداد و کیفیت اتفاق آن و اهداف تاریخی آن است دوم یک صورت دارد که ارائه آن در قالب آداب و رسوم مناسک ویژه و آمیخته کردن با احساسات و عواطف و مسائل هنری و نمایشی است به سخن دیگر اصل حادثه یک تاریخی مقدس است و شعائر امروزین نمود تکرارپذیر آن عاشورای عقلانی و فکری باید پشتوانه عاشورای احساسی باشد، به طوری که هیچ کدام اینها بدون دیگری کارساز نیست شعائر یاد شده روح و حیات را در عاشورای فکری می دمد، و سبب رواج آن میان عامه مردم و متن زندگی آنها می شود.» شارح بزرگ نهج البلاغه و مثنوی مرحوم محمد تقی جعفری در کتاب با عظمت «امام حسین (ع) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت در بحث «احساسات برین حسینی نگاشته است» به هر حال این داستان چون مربوط به احساسات برین است میدان بزرگی برای هنرهاست هم چنین می توان گفت تا حدودی عنصر ادبی مخصوصاً جنبه شعری چه عربی چه فارسی چه ترکی و چه اردویی و به میدان آمده اند. خلاصه آن زبان هایی که اطلاعی از این جریان داشته اند - مخصوصاً آنان که معتقد بوده اند و در جوامعی زندگی کرده اند که حسین برای آن ها مطرح بوده است - جداً تا حدودی خوب به میدان آمدند، ولی مسأله هنوز تمام نیست ما اشعار محتشم کاشانی را می بینیم خدایش رحمت کند. مراثی و شعرهای او خیلی عالی بسیار خوب و از نظر ادبی واقعاً تکان دهنده است برای ارزش اشعار محتشم مطلبی به شما عرض میکنم در ایام عاشورا، یا در غیر ایام عاشورا که ما طلبه ها مسیر نجف تا کربلا را پیاده طی می کردیم در طی مسیر،

این عشایر مضعیفهای (مهمانسراهایی داشتند و وقتی ما می رسیدیم عجیب به ما احترام نموده و آن اصول فطری اولیه انسانی را شدیداً مراعات می کردند. اگر سفر ما در ایام عاشورا بود، می دیدیم آن ها اشعار محتشم را در مضیف و حسینیه خود نصب کرده اند. اشعار محتشم فارسی است و آن ها عرب اند. می پرسیدیم که چرا این اشعار را اینجا نصب کرده اید؟ می گفتند ما نمی دانیم این چیست اما نورانیت و یک حالی در این اشعار احساس می کنیم گاهی هم از امسال شما طلبه ها که از این مسیر عبور می کنید معنای اشعار را می پرسیم ولی دقیقاً نمی دانیم که معنای کلمات چیست آن لطافت و لذتی که شما به فارسی از این اشعار می برید، ما نمی بریم اما این مقدار می دانیم که این یک شعر عادی نیست به هر حال شعر تا حدودی به میدان آمده است در عربی هم مضامین بسیار عالی و سازنده ای آمده است یابن النبی المصطفی «ای پسر پیغمبر مصطفی (ع) یابن الولی المرتضی یابن البتول الزاکیه «ای پسر علی مرتضی ای پسر بتول پاک تبکیک اعینی لا لِأجلِ مَثوبه «چشمم برای تو گریه می کند. ولی نه برای ثواب و پاداش لکنما عینی لاجلک باکیه «لکن چشمم فقط برای تو گریه میکند». مضمون شعری ابیات مذکور خیلی بالاست یعنی بحث ثواب و بحث پاداش گرفتن نیست پاداش همین مقدار بس که لطف خدا شامل حال من بوده است تا تو را بشناسم و برای تو گریه کنم و احساساتم برای تو به حرکت در آید. آیا بالاتر از این پاداش شعر دیگری است از شیخ کاظم الازری که می گوید: قَدْ غَيَّرَ الطَّعْنَ مِنْهُمْ كُلَّ جَارِحَةٍ إِلَّا الْمَكَارِمَ فِي أَمْنٍ

مِنْ-الْغَيْرِ «ضربه شمشیر، همه اعضای شهدای دشت خونین نینوا را تغییر داد و متلاشی کرد، مگر آن شرف و حیثیت و کرامت و ارزش انسانی آن‌ها را که برای ابد تازه کرد (برای همیشه ماندگار کرد) کرم شرافت و عزت آنان را ابدیت داد. در بعضی از اشعار، مطالب فوق العاده عالی وجود دارد که من نمی‌دانم که این شمشیر چه طور از روی تو ای حسین خجالت نکشید؛ (ما أَنْصَيْفَتَ كَرْبَا يَا لَيْثَ - غَايَتَهَا). «ای شیر بیشه شجاعت و خویشتن داری چه طور این نیزه‌ها و شمشیرها انصاف نکردند که به شما اصابت کردند؟» این ابیات بسیار زیاد است از این جهت ادبیات ما از موقعی که در شعاع حسین قرار گرفته ترقی خاصی داشته است اگر کسی واقعاً بخواهد که شعر او، شعر باشد و ماندگار بماند، به جاذبیت امام حسین (ع) سوق پیدا کند. خدا «محمد حسین شهریار» را رحمت کند! نمی‌دانم آیا شما با تمام دیوان او سر و کار دارید یا نه اما بیشتر همان شعر «علی ای همای رحمت در دل‌های شما مانده است یا آن چند بیتی که برای کربلا می‌گوید: دوستانش بی وفا و دشمنانش پر جفا با کدامین سر کند؟ مشکل دو تا دارد حسین شهریار از آن جا مانده است و الاً بعضی از اشعار او از نظر ادبی بسیار خوب و بعضی دیگر در حد متوسط است .. بقا و ابدیت یک اثر هنری وابسته به این است که آن چه موضوع آن هنر است چیست بقا و جاودانگی یک اثر هنری بسته به این است که به کدام اصل ثابت بشر تکیه کرده است و در «فرهنگ عاشورا» چنین می‌خوانیم

«سبک شاعران در سرودن شعر عاشورا نیز متفاوت بوده است برخی در قالب سوزناکترین مرثیه ها، عواطف را برانگیخته اند و به جنبه های عاطفی و روحی بیشتر تکیه داشته اند، برخی حالت مقتل و واقعه نگاری و ثبت قضایا را دارد، برخی هم بخصوص از شاعران متأخر و معاصر، چه عرب چه فارس در سروده های خویش حالت نقد نسبت به عزاداری و گریه صرف دارند و عاشورا را از زاویه حماسی و انقلابی اش نگریسته و مطرح ساخته اند، تا الگویی باشد برای مبارزه با ستم و ستمگران و فقر آفرینان و دفاع از حق و عدل و انسانیت و آزادی. به هر حال در گذر زمان هنرنمایی های شاعران متعهد برای پاسداری از ارزش های حماسه جاوید کربلا ستودنی است

ویژگی های شعر کربلا

شعر کربلا، فریاد بلند و جانگذار مظلومیت خاندان نور و اهل بیت رسول الله (ص) است شعر کربلا، وصف وسیعترین مصیبت همه اعصار است که «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله. شعر کربلا، جلوه «مودت ذی القربی از زبان صاحبان دل های به درد آمده است شعر کربلا، جوابی بر استغاثه «هل من ناصر ینصرنی آن امام مظلوم است شعر کربلا، پرتو پر جلای حیات خون کربلا و بیان کربلاست شعر کربلا، صدای قدم های رهروان راه منتهی به کربلاست شعر کربلا، وصف چهره کریه نفاق است تا غافلان بدانند که چگونه حقیقت انکار ولایت الهی کفر است شعر کربلا، حامل لوای تولی و تبری است که قوام فروع دین و دوام شرع مدیون این دو اصل اصیل است شعر کربلا، فریاد عدالتخواهی انسان در طول قرون و اعصار است شعر کربلا، آمیزه ای است از کلمات آتشین پاره های جگر گوینده و خواننده و شنونده که

سرخی خود را از بیرق خونی سرور مظلومان به وام دارد. و تا آن بیرق خونی برفراز قبه آن امام مظلوم در اهتزاز است دل های
محبان در سوز و گداز است

سازمان تبلیغاتی خودکار (ادبیات عرب)

«شعرا و نویسندگان اسلامی با ملاحظت و عواطف مخصوص خون حسین (ع) و اثر عمیق آن را در اجتماع بشریت ستودند. همه
می دانیم زمانی که حسین (ع) کشته شد، روزنامه و دستگامهای تبلیغاتی امروز، مانند رادیو تلویزیون وجود نداشت
دستگامهای فرستنده و گیرنده آن زمان شعرا و احساسات مردم بود این ابتکار نخست از بانوان اهل بیت (ع) مایه گرفت همان
بانوان که انصاف تاریخ انسان زنانی عاقلتر و مهربانتر و با عاطفه تر از آنان به یاد ندارد و شاید سرّ همسفر شدن بانوان نیز با
امام (ع) همین نکته بود که از دیده بازگو کنند، نه از شنیده پس از آن روح مظلوم دوستی و حقیقت جوئی شاعران عرب
باهتزاز در آمد، بی آنکه حقوق وصله ای دریافت کنند، با احساسات و عواطف شاعرانه معنویت و اهمیت خون حسین (ع) را
در دفاتر و اوراق تاریخ اسلام ثبت کردند اینک برای اثبات این مطلب نمونه ای از این اشعار را که کمتر از نیم در هزار است
از نظر خوانندگان میگذرانیم ۱) (رباب زوجه طاهره آن حضرت در اشعار سوزناک خود چنین گفت ان الذی کان نوراً یستضاء
به بکربلا قتیل غیر مدفون من لیتا می و من للسائلین و من یغنی و یاوی الیه کل مسکین یعنی «آن کسی که پناه گاه بیچارگان
و یتیمان و مساکین بود جهان اسلام از نور وجودش روشن میشد، در کربلا شهید شده و بی دفن مانده است. این بانوی محترم
می خواهد بگوید: کسی

که برای اسلام نور و برای ضعفا و بیچارگان پناهگاه بود، چرا باید کشته شود و چرا باید بدنش بی دفن بماند؟ شکی نیست که در شرایط حکومت ستم پرور یزید، اظهارات این بانوی بزرگوار برای بزرگداشت فداکاری حسین (ع) یک تابلو بسیار ارزنده و فرستنده مؤثری بوده است ۲) سکینه دختر دانشمند امام (ع) پیوسته با شعر و سخن سازی خون مقدس حسین (ع) و شهیدان اهل بیت خود را رنگین نگه می داشت در آن زمان که حکومت اسلامی در چنگ مخالف بود، راهی بهتر از ابتکار حضرت سکینه موجود نبود. این بانو، مقدم تمام شاعرانی که در مصائب پدر بزرگوارش شعر می سرودند، گرامی می داشت بعلاوه خود نیز یکی از بانوان فاضل و ادیب عرب بود. سکینه ضمن اشعار خود گفته است یا امه السوء هاتوا ما احتجاجکم غدا و جلکم بالسیف قد صفقه بکف شر عباد الله کلهم نسل البغایا و جيش المرق الفسقه یعنی ای بدکاران امت که با همراهی و همکاری بدترین مخلوقات و نسل زنا و قشون ستمگران فاسق به روی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر زده (حسین را کشته اید) فردا که روز رستاخیز و انتقام است حجت شما نزد خدا چه خواهد بود؟ بیست سال بعد از شهادت حسین (ع) بود که شاعر بزرگ عرب (فرزدق با سرودن چکامه میمیه خود در مدح زین العابدین وصی حسین (ع) چنان تو دهنی محکمی به دستگاه زورگویی امویان نواخت که برای سال های متمادی ورد زبان ها شده بود که از آن جمله است من معشر جهم دین و بغهضم کفر و قربهم منح و معتصم مقدم بعد ذکر الله ذکر هم فی کل بدء و مختوم

به الکلم یعنی ایشان از بقایای همای جماعت (پیغمبران هستند که دوستیشان با اساس ایمان و دشمنیشان با کفر آمیخته است بعد از نام خدا نام ایشان بر همه کس مقدم و در ابتدا و انتهای هر سخن ذکر می شود. «دعبل بن علی خزاعی شاعر نامی عرب اشعار بلندی در عظمت خون فرزندان فاطمه س (سرود و از جمله گفته بنات زیاد فی القصور مصونه بنات رسول الله فی الفلوات و آل رسول الله تدمی نحورهم و آل زیاد ربه الحجلات الخ دعبل گفته مادامی که عمر دنیا باقی است اگر من زنده باشم می گریم چرا نگریم با این که می بینم خانه های فرزندان پیامبر (ص) ویران شد و از گلوگاه آنان پیوسته خون ریخت و دختران رسول الله در بیابان ها اسیر و در بدر شدند، آل زیاد و دختران او در قصرهای عالی در کمال راحتی حجله عیش و عشرت داشته اند. ابراهیم بن عباس (دوست صمیمی دعبل اشعار غرائی سرود که مطلعش این است ازلت عزاء القلب بعد التجلد مصارع اولاد النبی محمد (ص) یعنی غم هایی که از کشتارگاه اولاد پیامبر بر دل نشسته همه مصائب و غم ها را منداک نموده است حمیری به گفته ابوالفرج در اغانی بیت ذیل و ضمیمه آن را سروده است و اذا مررت بقبره فاطل به وقف المطیه و ابک المطهر للمطهر و المطهره النقیه یعنی هنگامی که بر آرامگاه شهید کوی حق حضرت حسین (ع) گذشتی و قوف و اقامت خویش طولانی کن بعد از آن مردان پاکدل و بانوان پاکیزه نهاد را به خاطر عزای پاکبازان کربلا (حسین انصارش بگریان بنا بگفته این شاعر عدم دوستی حسین (ع) از بد دلی و پستی ذات مایه گرفته است

و کسی که پاکدل و پاکیزه دین است باید برای حسینی که پاک و پاکیزه بود، سوگواری کند. با این بیان کسانی که دوستدار پاکیزگی روح و ایمانند، باید حسینی شوند و با پیروی از روش حسین (ع) ریشه ظلم تبهکاری را متزلزل سازند. «عبداللہ بن کثیر» یکی از شعرای زبر دست بود. وی در چکامه غرای خود به عظمت خون حسین (ع) اشاره کرده کارگردانان حزب اموی را به باد انتقاد گرفته و گفته است لعن الله من یسب علیاً و حسیناً من سوقه و امام یعنی در نزد خداوند، مردود و ملعون باد، کسی که به شخصیتی مانند علی و حسین علیهما السلام نسبت ناروا می دهد، خواه امیر باشد، خواه رعیت «ابو نواس در تأیید همین موضوع و مقایسه حق و باطل چنین سرود: ینشی التلاوه فی ابیاتهم ابدأ و فی بیوتهم الوطار و النعم یعنی پیوسته از خانه های اهل بیت (علی و فرزندان) تلاوت قرآن شنیده می شد اما در خانه های طرف مقابلش یعنی بنی امیه و بنی عباس صدای تار و طنبور و ساز و آواز به گوش می رسید.» «شیخ مفلح صمیری ضمن اشعار خود گفته و اعظم من کل الرزایا رزیه مصارع یوم الطف ادهی و اشنع یعنی بزرگترین صحنه های مصیبت دنیا، مصیبت حسین (ع) (کشتارگاه کربلا) است که از هر فاجعه ای شنیع تر و دردناکتر می باشد. سید نصرالله حائری گفته من ای جرم الحسین یقتل و العلم فیه و الکتاب المنزل یعنی حسین (ع) که معدن علم و کتاب بود، چه گناه داشت که او را کشته اند؟ این شاعر با این سؤال می خواهد بگوید اگر کشندگان حسین (ع) پیرو قرآن و دوستدار علم و دانش بودند، حسین (ع)

را نمی‌کشند. بنابر این هر کسی که پیرو دین و دانش است باید بغض خود را نسبت به کشتندگان حسین (ع) اظهار نماید. ابن ابی‌الحدید گفته ولقد بکیت لقتل آل محمد بالطف حتی کل عضو مَدَمَعٌ مِنَ اللَّهِ لَانَسَى الْحُسَيْنِ وَتَلَمَّوهُ تَحْتَ السَّنَابِكِ بِالْعَرَاءِ مُوزَعٌ یعنی من برای کشته شدن فرزندان پیامبر در صحنه عاشورا نیز اشک‌ها ریخته‌ام آن‌سان که گویی هر عضو از اعضای من چشمی اشک‌فشان شده به خدا، نمی‌توانم حسین و اعضاء بدنش را که زیر سم اسبان خرد شده و برهنه و جدا مانده بود فراموش کنم میرسید شریف کاظمی گفته اسفی بصدر حاز علم المصطفی اضحف تجول علیه خیل بن الدعی یعنی افسوس و اسف من برای آن سینه‌ای است که حامل علوم محمد «صلی الله علیه و آله بود، در حالی که مرکب‌های لشکر حرام زاده (ابن زیاد) بر آن سینه تاخت و تاز می‌کردند. ناسخ نوشته هنگامی که زید مصری درباریان متوکل را به خاطر مرگ کنیزک او عزادار دید، این شعر را انشاد نمود: ایحرف بالطف قبر الحسین و یعمر قبر بنی الزانیه لعل الزمان یعود لهم ویاتی بهم دوله ثانیه سازنده شعر از روی تعجب می‌پرسد: آیا باید قبر حسین (ع) فرزند پیامبر را ویران کرد؟ و در عوض قبر فرزندان زنا را تعمیر نمود؟ آیا فکر نمی‌کنند که شاید دولت ستمگران سپری شده دوباره حکومت عدل پرور فرزندان حسین «علیه السلام باز گردد؟ ادیب ماهر عرب (دیک الجن گفته است یا عین کربلا- مقابر قد تر کن قلبی مقاب الکرب یعنی ای دیدگان اشکبار! در زمین کربلا عزیزانی به خاک خفته‌اند که دلم را گورستان اندوه و

درد کرده اند. کمیت اسدی شاعر انقلابی عرب در نتیجه فداکاری حسین (ع) دل به بنی هاشم باخت و از امویان رو بر تافته چنین گفت بنی هاشم رهط النبی فانی بهم ولهم ارضی مراراً و اغضب فمالی الا آل احمد شیعه و مالی الا مذهب الحق مذهب یعنی بنی هاشم قبیله پیامبرند، و من حقاً به خاطر رضای آنان راضی و برای غضبشان غضبناک هستم من جز از آل پیامبر از احدی پیروی نمی کنم من جز مذهب حق یعنی مذهب بنی هاشم مذهبی ندارم ..حلی یکی از شعرای عراق گفته و یضیق الدنیا علی بن محمد فکانما المأوی علیه محرم و یقدم الأموی و هو مؤخر و یؤخر العلوی و هو مقدم یعنی کار بجایی رسیده بود که دنیا بر حسین (ع) فرزند پیامبر (ص) تنگ گردید. گویا سکونت بر پشت زمین بر آن حضرت حرام شده است امویان که می باید مؤخر باشند پیشتاز، و علویان که می باید مقدم باشند، از پس قرار گرفته اند! «شیخ صالح کواز» فرزندان فاطمه (س) را مخاطب قرار داده چنین گفت قوموا فقد عصفت بالطف عاصفه مالت بارجاء طور العز فانصدعوا لتذهل الیوم فیکم کل مرضعه فطفله من دماء او داجه رضعا یعنی برخیزید که تند باد مخالف می خواست در صحرای کربلا پایه ها عزت شما را متزلزل سازد. باید زنان شیرده شما از یم ستمگران کودکان خود را پنهان دارند، مبدا مانند داستان کربلا، کاری کنند که کودکان بیگناه شما عوض پستان مادران با رگ های خون آلود پدران لب خود را تر کنند!! «این چکامه های غراکه از صد دانشور و شعرای اسلامی برای نمونه به نظرخوانندگان رسید، به خوبی می رساند که خون مقدس سالار شهیدان چه اثر گرانمایه ای

در میان ادباء و شعراء و اهل ذوق و هنر باقی گذاشته است علاوه بر نکته های دقیق ادبی و استعارات و کنایات و یادداشت های عظیم تاریخی این شاعران زبردست عرب با احساسات شاعرانه حس عدالت خواهی مسلمانان را بیدار کرده آنان را پیوسته علیه ظلم بسیج کردند. یک تن از این شاعران «کمیت اسدی است که با اشعار سوزناکش با بنی امیه جنگید و سرانجام آنان را رسوا و مفتضح نمود. کمیت با اشعار خود دل های ستمکاران را بلرزه در آورد. محدث قمی نوشته عبدالله بن حسن آن چنان تحت تأثیر چکامه کمیت قرار گرفت که قباله ملکه خود را به او بخشید و زنان بنی هاشم آن چه توانستند از زیورهای خود به او بذل نمودند، ولی کمیت که واقعاً روح انقلابی داشت دیناری از آن بخشش ها را قبول نکرد و گفت این سخنان را فقط به خاطر حق و رضای خداوند گفته ام سرانجام همین چکامه های انقلابی کمیت باعث مرگ او شد. یعنی به امر حاکم کوفه ۸ نفر بر سر او ریختند و آن شاعر پاک نهاد را شهید کردند.»

ارزش معنوی شعر عاشورایی

«آیت الله شیخ محمد حسن نجفی ، مؤلف دائره المعارف فقه شيعه «کتاب جواهر کلام ، با وجود آن که برای تألیف این اثر گران سنگ یک ربع قرن زحمت کشیده و مرارت ها و سختی های فراوانی را تحمل نموده است تمنا داشته که «ای کاش قصیده هائیه اُزری شیخ محمد کاظم ادیب شيعه در نامه عمل من بود و کتاب جواهر من در نامه عمل اُزری مرحوم خیابانی در وقایع الایام ص ۴۹۴ می گوید: «عالم جلیل سید نبیلی از فضلاء عرب برای این احقر نقل کرد که شاعری از

معاصرین ازری از راه جسد چنانچه دأب بعضی از قاصرین معاصرین است بروی تعیب می کرد و پیوسته در مجامع مردم از غایت جهل بروی نقص وارد می نمود که قصاید و ابیات ازری چندان اهمیتی و تعریفی ندارد که این قدر بین الناس معروف شده شبی حضرت صدیقه طاهره «علیها السلام را در واقعه ای دید که او را خطاب عتاب نمود فرمود: مالک ولولدی الکاظم لو لم یقل الا شعراً و احداً لکفاه و هو هذا؛ چه کاری داری با پسرم کاظم اگر نمی گفت مگر یک شعر را، در حق او کافی بود و آن این است قَدْ غَیَّرَ الطَّعْنَ مِنْهُمْ کُلَّ جَارِحَةٍ اِلَّا الْمَكَارِمَ فِی اَمْنٍ مِنَ الْغَیْرِ یعنی اگر چه طعن نیزه و زخم دشمن محلی از اعضاء و جوارح جوانان بنی هاشم را سلامت نگذاشت و جای درستی نماند، اما مکارم اخلاق و محاسن اوصاف ایشان را ابداً تصرف نتوانست داد و آنها همچنان مصون و محفوظ ماند.» سید بحر العلوم او را بر عالمان جلیل به هنگامی که بر او وارد می شد، مقدم می داشت «ازری را به همان چشم می نگریست که امام صادق (ع) هشام بن حکم را می نگریست چون ازری با مخالفان به خوبی مناظره می کرد (هم چنان که هشام بن حکم در مناظره با مخالفین شهرت دارد) و شعر او در مرتبه ای بلند جای داشت» «موقعی که مولانا محتشم کاشانی در مرثیه برادرش عبدالغنی که در سفر مکه فوت نموده نوحه گری می کرد، شبی در عالم رؤیا امیر المؤمنین (ع) را دید. حضرت به او می فرماید: چرا در مصیبت برادرت مرثیه می گویی و برای فرزندم حسین (ع) مرثیه نمی گویی عرض کرد: یا علی

مصیبت حضرت حسین (ع) خارج از حدود حصر بوده و من نمی دانم که از کدام مصائب او شروع کنم آن وقت حضرت علی (ع) می فرماید بگو: «باز این چه شورش است که در خلق عالم است محتشم از خواب بیدار شده و بقیه را می گوید تا می رسد به این شعر: «هست از ملال گر چه بری ذات ذوالجلال و در مصرع بعد باز متحیر بوده که چه بگوید که شایسته مقام حضرت ربوبی باشد، ولی باز به مدد او رسیده و در خواب حضرت ولی عصر «عج الله تعالی فرجه الشریف را می بیند و به او می فرماید بگو: کو در دل است و هیچ دلی بی ملال نیست پس بیدار شده و آن بند را به پایان می رساند.» و داستان محمد حسین شهریار که شهره هر شهر و دیار است و هر که طالب است به بخش پایانی وصیت نامه مرحوم آیت الله العظمی نجفی مرعشی مراجعه فرماید. بیش از این در مقدمه نمایم و خلاصه آنچه گفته شد، این است «قبول خاطر و لطف سخن خداداد است الحمد لله رب العالمین بابائی آملی

رأیت هلال غم

هلال ماه محرم گشوده آغوشش مگر ز وصف حسینم که گفته در گوشش عجب عزای غریبی بود که صدها سال گذشته است و، جهانی بود سیه پوشش خیمه ماه محرم زده شد در دل ما باز نام تو شده زینت هر محفل ماجز غم عشق تو ما را نبود سودائی عشق سوزان تو آغشته به آب و گل ماهمه جا شور عزای تو بپا می بینم عالم اندر غم تو غرق عزا می بینم همه جا نام دل آرای تو را می شنوم جلوه روی تو را در همه جا می بینمدر هوای

تو چنان دیده دل صافی شد هر کجا می نگرم کرب و بلا می بینم تو حسینی و محمد، تو حسینی و علی بر رخت هاله ای از نور خدا می بینم ای دیده خون بیار که ماه محرم نزد خدای دیده گریان مکرم است فرمود شاه دین که منم کشته سرشک بر زخمهای شاه سرشک تو مرهم استروز زاری که ماتم مه اندوه و غم است ماه اندوه و غم است گر به دامن برود خون دل از دیده کم است ماه اندوه و غم استاین هلالست مگر خنجر کاری که درید دل عالم چو دمیدکز طلوعش ز افق جان جهان پر الم است ماه اندوه و غم است ماه محرم دمید از افق نیل فام شاه مصیبت رسید صبح طرب گشت شام گشته زغم روزگار تیره تر از شام تار کرده به هر رهگذر شور قیامت قیام این هلال نو کز افق دمید همچو خنجرست کاسمان کشیدهم به دید خورد هم به دل رسید آب از آن بریخت خون از این چکیدتابید هلال افق ماه محرم گردیده دو عالم همه یک خیمه ماتم بر بام جنان گشت بسی رایت غم راست در باغ جنان سرو قد فاطمه شد خم ای ماه محرم تو چه ماهی که هلالت بر آل علی کرب و بلا کرده فراهم در یاد تو از سینه دمد آه پیاپی با نام تو از دیده چکد اشک دمامد پرسیدم از هلال که قدت چرا خم است گفتا خمیدن قدم از بار ماتم است گفتم به چرخ بهر چه پوشیده ای کبود؟ آهی کشید و گفت که ماه محرم است گفتم که ای سپهر بگو کاین عزای کیست گفتا عزای اشرف اولاد آدم است ماه عزا و ماتم شاهی است کز غمش

غم‌ها تمام در دل و دل جمله در غم است ای دل بنال زار که هنگامه ماتم است وز دیده اشک بار که ماه محرم است هر جا که بنگری همه اوضاع اندوه است هر سو که بگذری همه اسباب ماتم است این خود چه ماجراست که از گفتگوی آن یک شهر در مصیبت و یک ملک در غم است عالم اگر بود به تزلزل بعید نیست کاین خود عزای مایه ایجاد عالم است ای دل به ناله کوش که ماه محرم است آفاق باژگونه و ایام درهم است تنها نه فرشیان به عزایش علم زدند از این الم علم بر سر عرش اعظم است گلزار دهر گشته خزان از سموم قهر گویا ربیع ماتم و ماه محرم است ماه تجلی مه خوبان بود به عشق روز بروز جذبه جانباز عالم است عزیزان باز ایام عزا شد لوای شاه دین از نو پیا شد محرم آمد و ذرات عالم عزادار شهید کربلا شد در این مه به ابرو فرق اکبر ز تیغ منقذ بی دین دو تا شد گلوی اصغر بی شیر پر خون به روی دست بابش از جفا شد دو دست حضرت عباس از تن برای جرعه آبی جدا شد چونی نالد صغیر از این ستم‌ها که بر آل نبی در نینوا شد

کربلا فرودگاه خوبان

کربلا، نام آشنایی است که قبل از شهادت حسین (ع) بر سر زبان‌ها بود و انبیاء برای آنچه در این سرزمین روی خواهد داد، مرثیه‌سرایی کردند و پس از شهادتش رنگ و بوی دیگری به خود گرفت فرهنگ نویسان و لغت‌دانان و سفرنامه‌نگاران هر چه می‌خواهند از طول و عرض جغرافیایی و آب و هوا و منابع طبیعی و ریشه

لفظ و معانی آن سخن بگویند، سخن از آب و خاک است اما کربلا یک نام دارد و آن «سرزمین عشق است عشق وارستگان به خون غلطیده از آل محمد (ص). عشق نارالله و نورالله بود کی کسی از سرعشق آگه بود. و یا بگو «سرزمین مشتاقان است که «من أحب لقاء أحب الله لقاءه» در مصباح المتهجد طوسی آمده است امام صادق (ع) به صفوان جمال فرمود: هنگامی که بر فرات وارد شدی بگو: «اللهم أنت خير من وفد» پس کربلا «فرودگاه خوبان است». گروهی از مورخان معتقدند که «کربلا» از دو واژه آشوری «کرب و «ایلا» به معنی حرم خدا، ترکیب یافته است گروهی دیگر می گویند: این کلمه در اصل فارسی است و از دو واژه «کار» و «بالا» به معنی کار ارزشمند و آسمانی یا به عبارت دیگر، جایگاه نیایش و نماز، گرفته شده است «آری کربلا- سرزمین خاطره هاست سرزمینی است که هرگز از یادها نمی رود و نامش از صفحه تاریخ محو نمی شود. سرزمینی است که خاطره هایش هرگز کهنه نمی گردد و شعله های برخاسته از آن هیچ گاه به خاموشی نمی گراید.» خلاصه بر این سرزمین هر نام زیبا و شکوهمندی براننده است و چه زیبا فرموده است امام به حق جعفر صادق (ع): «جایگاه قبر حسین (ع) از روزی که او در آن دفن گردید، همواره بوستان های بهشت است .

کربلا، قبله اهل حقیقت

قبله اهل حقیقت کربلاست کربلا او قبله اهل ولایت گر چه دارد کعبه مروه با صفا لیک کی دارد منای کربلا؟ کعبه را گر زمزم است آب حیات کربلا را آب خضر آمد فرات رو نما عارف صلوات رکعتین در خم ابروی محراب حسین

نشان عشق و ایمان و نثار جان

الا... ای کربلا، ای قبله دل های حقجویان آزاده الا... ای مظهر تابان و جاوید شهادت ها، نشان عشق و ایمان و نثار جان تجلیگاه شورانگیز فکر امتی آگاه الا... ای کربلای خون الا... ای شوق جانبازان دین را، بهترین کانون تو، مغناطیس میلیون ها دل روییده از خونی تو نبض زندگی را، بهترین معیار و قانونی «کربلا» در بردارنده حسین شهید است که «زیباترین حماسه عالم بیافرید»

در راه کربلا

شاه سوی کربلا آید همی بوی خون از دشت ها آید همی کربلا دام بلا و ماتم است صید بین سوی بلا آید همی گرگ طبع خولی و چاه تنور یوسفی بنگر کجا آید همی کربلا گهواره و بر دامنش کودکی سیمین لقا آید همی اکبر و اسماعیل و لیلا هاجر است هاجر اینجا با فدا آید همی تا «حسان بر لب بود نام حسین اشک و خون از دیده ها آید همی

مرحبا ای خاک پاک کربلا

مرحبا ای خاک پاک کربلا از حرم برتر ز عزو اعتلامرحبا ای گلستان خوش شمیم ای به رتبت برتر از عرش عظیم آستانت قبله اهل جهان آستان بوست همه کز و بیان بر غبار و رویت روح الامین از سر تعظیم می ساید جبین محفل دیدار و خلوتگاه عشق خوابگاه ناز شاهنشاه عشق می رسد اینک زره سلطان دین راز دارد خلوت حق الیقین خاص تو شد این شرافت ای زمین کز تو تا بد نور رب العالمین

کعبه همین جاست در ایمان عشق

زنگ شتر ناله زد بر کشید قافله عشق به منزل رسید زنگ شتر زد به شهیدان صلا گفت که نزدیک بود کربلا موکب حضرت نزدیک قصر بنی مقاتل به صحرای کربلا رسید. از نام آن سرزمین جويا گشت پاسخ دادند که این جا را غاضریه نینوا، ارض طف و ارض کربلا می خوانند. حضرت فرمود: آخرین منزل ما همین جاست فرود آمد و دستور داد بر زمین بلندی لشکرگاه کرده و خیمه ها بر پا کنند. بار گشایید به فرمان عشق کعبه همین جاست در ایمان عشق بار گشایید که شام فراق رفت و در آمد سحر اشتیاق بار گشایید که بس ماه و سال بود دلم در پی صبح و صال بار گشایید شهیدان عشق نیست جز این جا صف میدان عشق

بار بگشایید این جا کربلاست

بار گشایید این جا کربلاست آب و خاکش با دل و جان آشناست السلام ای سرزمین کربلا السلام ای منزل نور خدا السلام ای وادی دلجوی عشق وه چه خوش می آید بوی عشق السلام ای خیمه گاه خواهرم قتلگاه جان گداز اکبرم کربلا، گهواره اصغر تویی مقتل عباس مه پیکر توئی کربلا گلزار خزان زده عشق و ایمان است در آن جا گل های همیشه بهار رسالت و ثمره آفرینش پایکوب بی رحم ترین و پست ترین فرزندان آدم شده است

امشب شهادت نامه عشاق امضاء می شود (شب عاشورا)

نزدیک شب بود و هوا کم کم تاریک می شد. امام حسین (ع) اصحاب خود را جمع کرد. جدی ترین لحظات اولاد آدم موقع نزدیکی شهادت با شرافت اوست حسین برای این که پسر حضرت علی (ع) بود، یک لحظه از عمرش بدون جدی بودن نگذشت به خصوص حادثه ای بزرگ که فردا در پیش است امام سجاد (ع) می فرماید: من بیمار بودم ولی نزدیک شدم تا بینم چه می گوید. دیدم پدرم به یارانش این طور می فرمود: «اثنی علی الله أحسن الثناء و أحَمَّدهُ علی السِّراء و الضَّرَاء» من شکر خداوندی را به جای آوردم (بهترین ثنا و شکر) ستایش او را می گویم برای هر شادی و اندوهی (برای هر گونه گشایش و گرفتاری این شب از زیباترین شب های ماست ليله القدر و شب اسرای ماست بعد از این شب روز ما را شام نیست تا به کوی وصل جز یک گام نیست با نگار دلستان میعاد ماست امشب ای یاران شب میلاد ماست سوی محراب نیایش رو کنید با زلال اشک شست و شو کنید فانی اندر بحر عاشورا شدم قطره بودم حالیا دریا شدم چیست عاشورا بهاری بی خزان جایگاهی برتر از وهم و گمان چیست عاشورا فروغی بی زوال

خلوت دیدار و میعاد وصال چیست عاشورا تجلی گاه عشق عرصه اشراف شاهنشاه عشق شب عاشورا بود امروز نه روز محشر است شور امشب شور محشر نیست شور دیگر است شام عاشورا بود امشب که خیل کوفیان حلقه سان دور خیام عترت پیغمبر است نوجوانان ز جان بگذشته امشب در وداع آن یکی با خواهر و آن دیگری با مادر است امشب شب وصال است روز فراق فرداست در پرده حجازی شور عراق فرداست امشب نوای تسییح از شش جهت بلند است فریاد و احسینا تا نه رواق فرداست امشب نشسته مولا بر رفرع عبادت پیمودن ره عشق روی براق فرداست امشب شه شهیدان آماده رحیل است دیدار روی جانان یوم التلاق فرداست

آب و عطش

سالار شهیدان حضرت حسین بن علی (ع) فرمود: «أما ترون الى ماء الفرات يَمْوُحُ كَأَنَّهُ بِطون الحيتان، يَشْرَبُهُ الْيَهُودِيُّ وَ النَّصَارِيُّ وَ آل الرَّسول (ص) يَمْوُتون - عطشاً». آیا می بینید که چگونه آب فرات موج می زند، گویی سینه و شکم ماهیان است و این آب را یهود و نصاری می آشامند، ولی فرزندان پیامبر (ص) از تشنگی هلاک می شوند. وقتی آن حضرت (ع) در عاشورا به تفصیل خودش را معرفی کرد، تا عکس العمل کوفیان را ببیند، در پاسخ حضرت (ع) چنین گفتند: ماهمه اینها را (فضائلی را که بر شمردی می دانیم ولی تو را رها نخواهیم کرد تا طعم مرگ را بالب تشنه بچشی (و نحن غیر تار کیک حتی تذوق الموت عطشاً) سروده شاعر عرب «خالد بن معدان در ترسیم چهره ناجوانمردانه جنود ابلیس لشکریان یزید) خواندنی است جاؤوا برأسک یا بن بنت محمد مُتَرَمِّلاً بِدِمَائِهِ تَرْمِلاًو كَأَنَّمَا بَكَ يَا بِنْتُ مُحَمَّدٍ قَتَلُوا جِهَاراً عَامِدِينَ رَسُولاً قَتَلُواكَ عَطْشَاناً وَلَمَّا يَرْقُبُوا فِي قَتْلِكَ التَّأْوِيلُ - وَاللَّاتْنِزْيَاوُ بُكَيْرُونَ - بِأَنْ قُتِلتْ - وَ

إِنَّمَا قَتَلُوا بَكَّ - التَّكْبِيرَ وَ التَّهْلِيلَ» ای پسر دختر پیغمبر، سر بریده تو را غلتیده به خون آوردند. و گویی با این کارشان پیامبری (یا پیامبر اکرم (ص) ب را آشکارا و عمداً کشتند. تو را با لب تشنه به قتل رساندند و در این باره به ظاهر و باطن قرآن - که به رعایت حق اهل بیت (ع) سفارش می کند - توجهی نکردند. آنان قتل تو را کار بزرگی می پندارند، و توجه ندارند که با کشتن تو، صدای تکبیر و تهلیل (لا- اله الا الله را کشتند.» بخواب ای نو گل پژمان پرپر بخواب ای غنچه افسرده اصغر نترس ای کودک ششماهه من که این جا خفته هم قاسم هم اکبر مگر باز از اعطش می سوزی ای گل که از خون گلولب می کنی ترغرقه در خون شه بطحا و امام حرم است ماه اندوه و غم است داد جان تشنه لب از کین به لب آب فرات کشتی اهل نجات ضَيْفٌ أَلَمَ بِأَرْضٍ وَرُدُّهَا شَرَعَ قَضَى بِهَا وَهُوَ ظَامِي الْقَلْبِ حَائِمَةٌ لَهْفِي عَلَى مَا جِدُّ أُرْبَتِ أَنَا مِلَّهُ عَلَى السَّيْحَابِ غَدَا سُقِيَاهُ خَاتِمُهُ» جان عالم به فدای مهمانی که وارد شد در زمین کربلا، و مهمانداری کردند او را به آبی که بر همه کس مباح بود، حتی جانوران صحرا از آن می خوردند، روی او و عیالش بستند و شهید کردند، او را در حالتی که تشنه بود و جگرش از شدت عطش می سوخت «اندوه من بر بزرگواری است که ریخت انگشت های آن بزرگوار، آب را برآبر؛ یعنی آب ابر، از دست آن جناب است و گردید آخر الامر آبخور آن حضرت یا بارانی که از آن سیراب شود انگشتی وی «از آب هم مضایقه کردند

کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا فرزند نبی حسین مظلوم دل‌بند علی جهان ادراک جان داده به زیر خنجر تیز با خنجر خشک و چشم نمناک لب تشنه ساغر شهادت دل خسته تیر قوم بی باک در حیرت‌م که آب مگر آبرو نداشت گر آبروی داشت چرا رویه او انداخت جان فدای آن که ز راه وفا نمود جان را برای دوست به قربان و تشنه بود خوبی به خلق کرد و بدی دید در عوض از جان گذشت آن شه خوبان و تشنه بود زن و کودک پریشان از غم او وجودیم نبودنم غم اولب شط‌فرات و لب بسوزد عطش لب‌های شه بر هم بدوزد

خانه و خیمه سوخته

خانه ای در مدینه به آتش قهر و کینه عدو سوخت و در امتداد همان خط عداوت علیه ولایت و خاندان رسالت خیمه ای در کربلا به آتش کشیده شد. آتش به آشیانه مرغی نمی زند گیرم که خیمه خیمه آل عبا نبود خیمه ها می سوزد و شمع شب تار عزا است کربلا ماتم سراسر مجمع پیغمبران در قتلگاه کربلاست کربلا ماتم سراسر و آنگاه که خیام حسینی به آتش کشیده شد، دخترکی از امام حسین (ع) دامنش آتش گرفت او می دوید تا شاید آتش دامنش خاموش شود و سواره ای به دنبال او! ناگاه از ره به شتاب آمد کسی دید می نالد مهی از بی کسی مهربانی کرد با او مرد راه پرسشی کرد آن عزیز مصطفی گفته بودش گو به من راه نجف تا بگویم دردهای شهر طف پیش جدم شکوه از دونان کنم ماجرای کربلا عنوان کنم گوش جان بسپار وصی مصطفی من چه دیدم در زمین کربلا کربلا یکپارچه بود اندوه و غم می نبودست قطره آبی هم نه نم جان جانانت لب عطشان شهید نیزه و شمشیرها جسمش

دریدیدم آنجا زینب خونین جگر ناله می زد قول یا جدا پدر آری آری ای امیر المؤمنین کشته گشته کربلا سالار دین داغ یارانش به دل لب تشنه بود دشمنان دین حق را کشته بودند ناگه از دور سنگ سختی سر رسید فرق مولا همچو فرقت خون جکیدامنش بالا- که تا خون پاک کرد تیر کین همه سینه اش را چاک کرد آفتاب کربلا- را غم کدر نور او از زخم مولا منکسر آسمانش ابرو باد و تیره شد جبرئیل وحی بر او خیره شد

این کشته فتاده به هامون حسین توست

همچنان که بر یک کتاب مهم علمی و دینی مانند «اصول کافی» یا «رسائل و مکاسب شیخ انصاری و «کفایه الأصول آخوند خراسانی شروح زیادی نوشته شده است در استقبال از «ترکیب بند محتشم کاشانی هم شعرهایی سروده شده است که در حقیقت شرح و حاشیه ای است بر سروده های جان سوز این شاعر دل سوخته شیعی و اینک نمونه هایی از آن را که مانند، بند نهم از دوازده ترکیب بند محتشم به نظم کشیده اند، زمزمه می کنیم این کشته فتاده به هامون حسین توست وین صید دست و پا زده در خون حسین توست این ماهی فتاده به دریای خون که هست زخم ستاره بر تنش افزون حسین توست این رفته سر به نیزه اعدا حسین توست این مانده بر زمین تن تنها حسین توست این آهوی حرم که تن پاره پاره اش در خون کشیده دامن صحرا حسین توست این لاله گون عمامه که در خلد بهر او معجز کبود ساخته زهرا حسین توست این لاله زار ساخته هامون حسین توست این کرده خاک ماریه گلگون حسین توست این نوح کشتی امده نزدیک جودیش بشکسته و نیامده بیرون حسین توست این یوسف فتاده به چنگال گرگ غم پیراهنش دریده

و پر خون حسین توست این کشته نهان شده در خون حسین توست وین جسم چاک ناشده مدفون حسین توست این تشنه فرات که شد تشنه لب شهید وز دیده راند دجله و جیحون حسین توست این رهنمای با دل و دانش که عقل پیر اندر مصیبتش شده مجنون حسین توست این پاره پاره پیکر بی سر، حسین توست این کشته کومراست برادر، حسین توست این سرخ روز خون شهادت که در غمش زهرا سیاه ساخته معجر، حسین توست این فخر سرروان که به قهر از قفا سرش بیریده شمر شوم بد اختر، حسین توست این لؤلؤ تر و دُر گلگون حسین توست وین خشک لعل غرقه در خون حسین توست این هادی عقول که در وادی غمش عقل جهانیان شده مجنون حسین توست این صید خون تپیده به صحرا حسین توست وین مرغ تیر خورده بر اعضاء حسین توست این مرهم جراحات دل ها که از ستم بگذشته درد او زمد او حسین توست این سرو باغ فاطمه کز تیشه ستم افتاده نخل قامتش از پا حسین توست این شاه صبر پیشه غم پرور شکبیا کز ما ربوده صبر و شکبیا حسین توست این بنده خدا و عاشق بی چون حسین توست قلبش دریده و غرقه دریا خون حسین توست سردار سر به نیزه و تن به دیر و تنور زخم های قلب او شده از تن برون حسین توست

همداستان قیام حسینی (درس هایی از رویداد غم انگیز کربلا)

حادثه غم انگیز کربلا، یا به عبارت دیگر سرگذشت حسین به علی (ع) نمونه بی نظیری از والاترین مرحله انسانیت را برای ما مجسم می کند و به جهان اسلام درس مبارزه آزادگی و ایستادگی و شرافت می دهد. «آیا فلسفه بالاتر از این عمل «حسین بن علی (ع) سراغ دارید؟ حرکت حسین (ع) موج فلسفه و

موج حیات است هیئات مَنَالذَّله (پایداری جوانان مسلمان ایران در ۸ سال دفاع مقدس و انتفاضه فائزین فلسطین و جنبش حزب الله لبنان پیروی از حماسه حسینی و استمرار حرکت مقدس آن سردار شهیدان همه تاریخ است. رگ رگ است این آب شیرین و آب شور در خلایق می رود تا نفع صور

نام حسین و رسم حسین «جاودانه»

تا گردش زمانه و لیل و نار هست نام حسین هست و حسینی شعار هست این نام پر شکوه بر اوراق روزگار جاوید هست تا ورق روزگار هست تا عدل هست رایت او هر طرف بیاست تا ظلم هست نهضت او استوار هست تا در زمانه رسم یزید است برقرار سودای دادخواهی او برقرار هست ای برترین شهید که هر کس خدای را با چشم دل شناخت ترا دوستدار هست هرگز مباد خاطر ما خالی از غمت تا گردش زمانه و لیل و نهار هست ای که آمیخته مهرت با دل کرده عشق تو مرا دریا دل بذر عشقی که به دل کاشته ام جز هوای تو ندارد حاصل ای می عشق تو عاقل مجنون وز حُمِ مهر تو مجنون عاقل کربلا سر زد و پیدا شد حق جلوه ای کرده و گم شد باطل تویی آن کشتی دریای حیات هر که رامانده جدا از ساحل گر شود کار جهان زیر و زبر نشود عشق تو از دل زایل دارم امید که گردد روزی قابل لطف تو این ناقابل ای چراغ راه انسان یا حسین جوهر دین روح قرآن یا حسین ای طراز عرش اعظم نام تو آب حیوان رشحه ای از جام توای فروغ جاودانی کیستی برتر از لفظ و معانی کیستی از تو نام عشق عالم گیر شد خون تو پیروز بر شمشیر شده که زند جرحه

جام بلا بار گشاید به صف کربلا کرب و بلا درس وفا می دهد تربت عشق است شفا می دهد مهبط جبریل امین کربلاست کعبه ارباب یقین کربلاست هر که سرانداخت در این آستان گشت سرافراز به هر دو جهان حسین (ع) وارث آدم و عالم است حسین کشتی نوح و وسیله نجات و قطب نمای هدایت است امام حسین (ع) تزریق خون خداوند به رگ های تاریخ است حسین (ع) علامت مذهب تشیع است شیعیان از حسین خون می گیرند و با حسین تنفس می کنند»

سوگواری و عزاداری برای حسین بن علی

گریستند در مصیبت او سماوات و سکاانش جنت و رضوانش جحیم و خزانش جنان و غلمانش ایمان و برهانش ایقان و عرفانش فرقان و بنیانش جبل و بنیانش بحار و حیثانش مکه و وارکانش ای قوم در این عزا بگریید بر کشته کربلا بگریید از خون جگر سرشک سازید بهر دل مصطفی بگریید دل خسته ماتم حسین اید ای خسته دلان هلا بگریید تا شسته شود کدورت از دل یک دم ز سر صفا بگریید ای دیده خون بار که محرم است نزد خدای دیده گریان مکرم است فرمود شاه دین که منم کشته سرشک بر زخم های شاه سرشک تو مرهم است منم به داغ لاله رخان گریه کرده ام بر غنچه های گشته خزان گریه کرده ام آتش فکنده بر دل و جانم امید عشق از یاد او به دیده جان گریه کرده ام هر جا که دیده ام لب عطشان کنار آب اشکم ز دیده گشته روان گریه کرده ام در ماتم خزان زده گل های کربلا چون بلبلی به آه و فغان گریه کرده ام

ادبیات عاشورایی بر مذاق عارفان

«جذبه شاعر در وداع سالار شهیدان «آن مقتدای اولیاء و سالار اصفیا با عقيله بنی هاشم عصمت صغری زینب کبری چنین سرود: ذولجناح سدره پیما همچو باد سوی معراج شهادت رونهاد آفتاب حسن در اشراق بود شاه مست از جام استغراق بود گشته عاری از لباس ممکنات محوفانی بود در انوار ذات روح آزادی رها از جسم بود وان مسما عاری از هر اسم بود شاعر، به بیان گفت و شنود این دو برادر و خواهر وارسته از تعلقات پرداخته و در ستایش زینب کبری از بهترین مضامین شعری بهره جست گفت زینب خواهر غمدیده ام راحت جان و فروغ دیده ام ای تو در اوج معارف شاهباز وی به میدان حقایق یکه تازای

تو بنت العزّوای امّ الشرف وی گرامی دخت سلطان نجف ای مقام قدر تو فوق عقول عصمت حق دخت زهرای بتول از همین جا با ما همراهی کنید، تا از مقتدای این شاعران در وادی عشق و عرفان مرغ دلّمان را به پرواز در آوریم و از «گنجینه اسرار» عمان سامانی جرعه ای بنوشم یا نهاد از روی همت در رکاب کرد با اسب از سر شفقت خطاب ای سماوی جلوه قدسی خرام ای ز مبدأ تا معادت نیم گام رو به کوی دوست منهاج من است دیده واکن وقت معراج من است بُید به شب معراج آن گیتی فروز ای عجب معراج من باشد به روزتو براق آسمانی پیمای من روز عاشورا، شب اسرای من در بیان تجلی جمال بی مثال حسینی از روی معنی در آئینه وجود زینب خاتون «سلام الله علیها» از راه شهود به طور اجمال گوید: قابل اسرار دید آن سینه را مستعد جلوه آن آئینه رامعنی اندر لوح صورت نقش بست آنچه از جان خواست اندر دل نشست آفتابی کرد در زینب ظهور ذره ای ز آن آتش وادی طورشد عیان در طور جانش رایتی خَرَّ موسی صعقا ز آن آیتی عین زینب دید زینب را به عین بلکه با عین حسین عین حسین گفت گو کردند با هم متصل این به آن و آن به این از راه دل دیگر این جا گفت گو را راه نیست پرده افکندند و کس آگاه نیست بزم اُلت و عرفات بلا بار گشایید که این جایگاه خیمه زند شاهد سرّ الّاه بار گشایید به فرمان عشق کعبه همین جاست در ایمان عشق بار گشایید که شام فراق رفت و درآمد سحر اشتیاق بار گشایید که شهیدان عشق نیست جز اینجا صف

میدان عشق کرب و بلا- قبله اهل صفاست بارگه عز شهید وفاست کرب و بلا- عرش الهی بود بر شرفش عرش گواهی دهد کرب و بلا- مدفن اهل ولاست بزم آلت و عرفات بلاست کرب و بلا وادی سینا ستی بارقه طور تجلاستی مهبط جبریل امین کربلاست کعبه ارباب یقین کربلاست کلبه احزان من دارد نوایت یا حسین طور سینای دلم نقش لوایت یا حسین شرحه شرحه قلب من را غم احاطه می کند چون که خوانم مقتلی از کربلایت یا حسین در مسلخ عشق بی مثالان رفتند چون سرور و سالار شهیدان رفتند آن لاله رخان فانی در ره دوست پیران و جوان و نوجوان رفتند کعبه کوی وفارخشنده گوهر صدف مصطفی حسین تابنده اختر فلک مرتضی حسین قربانی منای تمنای وصل دوست ذبح عظیم کعبه کوی وفا حسین لنگر ز دست داده طوفانی ستم کشتی به خون نشسته موج فنا حسین سلطان کشور الم و شاه ملک غم سالار کاروان دیار بلا حسین دلبنده مصطفی و جگر گوشه علی روح و روان حضرت خیر النساء حسین مردان حق که فانی مطلق به حق شدند از عرصه حدوث قدام تا قدم زدند عشاق را ز شور مخالف چه ترس و بیم کاند در ره حسین حجازی قدم زدند خوشبخت آن گروه که در دشت کربلا پا در ره سلوک شه محترم زدند در زیر سایه علم او ز روی علم یکسر علم به عرصه ملک عدم زدند اندر وفای وعده قالوا بلی قلم بر حرف «لا» ز گفتن حرف نعم زدند

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

